**تسبیح هستی در قرآن به روایت تفسیر المیزان**

از جمله معارف گرانسنگ قرآن کریم در زمینهء جهان‏شناسی توحیدی‏ این است که همهء موجودات آفرینش،مسبّح و حامد خدای تعالی و خدای‏ تعالی مسبّح و محمود همه هستی است.

چنانچه در مواردی اشاره به تسبیح عالم مجردات‏ شده است مانند شریفهء:

«و الملائکة یسبحون بحمد ربهم»1.

و در مواردی به ذکر نمونه‏هایی از عالم طبیعت اشاره‏ فرموده و می‏فرماید:

«و یسبّح الرعد بحمده‏2»

و

«و الطیر صافات کل قد علم صلاته و تسبیحه‏3»

و در آیاتی دیگر به فراگیری و عمومیت تسبیح و تحمید حق‏تعالی پرداخته است مانند کریمهء:

«یسبح لله ما فی السموات و الارض»4

و

«الم تر أن الله یسبح له من فی‏ السموات و الارض»5

و

«ان من شی‏ء الا یسبّح بحمده و لکن‏ لا تفقهون تسبیحهم»6.

و در مواردی نیز امر به تسبیح و تحمید می‏فرماید مانند شریفهء

«و سبّح بحمد ربک»7

و

«فسبّح باسم ربک العظیم»8

**معنای لغوی تسبیح و حمد**

تسبیح مصدر فعل سبّح به معنی منزه داشتن است‏9.وقتی‏ می‏گوئیم سبحان الله معنایش این است که طهارت و نزاهت از همه عیوب و نقائص را به او نسبت می‏دهیم‏10.

واژهء سبحان هرگز به تنهایی استعمال نمی‏شود بلکه دائما اضافه به چیزی خواهد شد و همواره مفعول مطلق فعل محذوف‏ است؛و در اصل چنین بوده«سبحتّه تسبیحا»،سپس فعل سبحت‏ حذف شده و سبحان به جای تسبیح گذارده شده و اضافه به ضمیر مفعول که متصل به فعل محذوف بود،گردیده و به جای آن نشسته‏ است‏11.

بنابراین واژه تسبیح به معنی منزه دانستن از عیب و نقص‏ است و حمد نیز عبارت از ستایش در مقابل صفات نیک اختیاری‏ است ولی مدح،ستودن در مقابل صفات نیک اعم‏از اختیاری و غیراختیاری است‏12.بر این اساس واژهء مدح برای موجود دارای اختیار و فاقد اختیار به کار می‏رود ولی کاربرد واژهء حمد برای فاقد اختیار صحیح نیست.

**نحوهء نسبت«تسبیح»و«حمد»به موجودات در قرآن**

در قرآن کریم گاه«حمد خدای»بدون همراهی با«تسبیح»از زبان مخلوق آمده است مانند

«و اخر دعویهم ان الحمد للّه رب‏ العالمین»13.

«و یوم یدعوکم فیستجیبون بحمده»14

و نیز بنده‏ در نماز می‏گوید:

«الحمد لله رب العالمین»15.

هم‏چنین از زبان حضرت سلیمان و داود آمده است که

«قالا الحمد لله»16،

و نیز خداوند در مواردی امر به حمد فرموده چنانچه به پیامبر می‏فرماید:

«قل الحمد لله»17.

در مواردی نیز قرآن کریم«تسبیح»را به تنهایی به موجودات‏ نسبت داده است مانند

سبح لله ما فی السموات و الارض»18

و

«انا سخرنا الجبال معه یسبحن بالعشی و الاشراق»19

و نیز امر به«تسبیح»فرموده است مانند

«و سبح بالعشیّ و الإبکار»20

و

«سبّحه لیلا طویلا»21

در مواردی قرآن کریم«تسبیح»را مقارن«حمد»بیان فرموده‏ است،مانند

«نحن نسبح بحمدک»22

و

«یسبح الرعد بحمده»23

«و ان من شی‏ء الا یسبح بحمده»24

و نیز امر به تسبیح‏ همراه با حمد فرموده مانند

«و سبّح بحمد ربک»25.

بر این اساس معلوم گردید که نحوهء استعمال دو واژهء «تسبیح»و«حمد»در قرآن کریم به‏طور مستقل و گاه مقارن با یکدیگر می‏باشد.

**حمد بدون تسبیح از چه کسانی صادر می‏شود**

علامه بزرگوار طباطبائی در مقام بررسی وجه«حمد بدون‏ همراهی تسبیح»به حقیقتی اشاره می‏فرمایند و آن اینکه حمد حق‏تعالی در واقع همان توصیف اوست و از طرفی توصیف او برای هیچکس میسور نیست و خداوند از توصیف تمام‏ توصیف‏کنندگان منزه است و به آیه شریفه

«سبحان الله عما یصفون الاّ عباد الله المخلصین»26

استشهاد می‏فرمایند و می‏گویند این موضوع شامل توصیف به حمد هم می‏شود27 زیرا هر حمدی از مخلوق دائما محدود به آن مقداری است که‏ درک کرده‏اند28.

علامه سپس با دقت در آیاتی که حمد را نقل کرده‏اند، درمی‏یابند که حامد حمد مطلق یا خداوند است و یا گروهی از پیامبران هستند و یا اهل بهشت می‏باشند و یابنده در مقام نیایش‏ است که به تعلیم حق،حمد را بطور مستقل اظهار می‏دارد.

آنگاه حمد پیامبران و حمد اهل بهشت را به حمد خدا بازگردانده و چنین می‏فرمایند«خداوند حمد را از غیر خود نقل‏ نکرده مگر از عده‏ای از پیغمبران مخلص که در واقع حمد آنها هم حمد خداست»«مانند این آیه که از زبان ابراهیم است:

«الحمد لله‏ الذی وهب لی علی الکبر اسماعیل و اسحاق»30

و نیز در چندین‏ مورد به پیغمبر اسلام دستور می‏دهد:

«و قل الحمد لله»31.

.. و از اهل بهشت که پاک و مخلص از هرگونه کینه و حسد و سخنان بیهوده و گناهند نقل می‏کند

«و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین»32.

«...البته بندگان مخلص خدا چون خدا آنها را مخلص و پاک گردانیده حمد آنها را حمد خود قرار داده است»33.

استاد سپس اظهار حمد مطلق در مقام نیایش حق‏تعالی از ناحیه بنده را(که در نماز می‏گوید

الحمد لله رب العالمین)،

مقتضای ادب عبودیت دانسته و می‏فرماید:

«مقتضای تأدب در مقام بندگی این است که بندگان،خدا را آنطور که حمد و ستایش کنند که خودش کرده...تا حق حمد خدا را ادا کرده باشند.همانطور که در حدیثی که شیعه و سنی از پیغمبر خدا(ص)نقل کرده‏اند به آن اشاره شده است:من‏ نمی‏توانم حمد و ثنای تو را شماره کنم تو همانطور هستی که‏ خودت خود را ستایش کرده‏ای.بنابراین جمله الحمد لله یک‏ نوع حمدی است که خدا به بندگان یاد داده و اگر خودش به‏ عنوان نیابت و تعلیم نفرموده بود شایسته نبود او را بدینگونه ستایش کنند»34.

**وجه تقارن تسبیح و حمد**

چنانچه ذکر شد بر حسب نظر علامه حمد حق‏تعالی حقیقتا جز از ناحیه حق‏تعالی صادر نمی‏شود و اگر دیگران«حمدی» کرده‏اند حمدشان،حمد خداست.از این بیان علامه استفاده‏ می‏شود که هر موجودی غیراز حق‏تعالی یا باید تسبیح حق کند چنانچه برخی آیات دال بر آن ذکر شد مانند

«سبح لله‏ ما فی السموات و الارض»35

و یا حمدشان را با تسبیح در هم آمیزند چنانچه آیات آن نیز ذکر شد مانند

«و ان من شی الا یسبح بحمده»36.

دلیل آن اینست که هر موجودی جز به قدر معرفت خود، نمی‏تواند خدا را حمد کند لذا در کنار حمد،باید خدا را از محدودیت و نقص منزه سازد و این همان تسبیح است.بیان‏ علاّمه این است:

«گرچه(خدا)...حمد را از بسیاری از مخلوقات خود بلکه‏ از عموم آنها نقل کرده لکن آنرا توأم با تسبیح نموده بلکه اصل را تسبیح قرار داده و حمد را به‏عنوان مقارن و ملازم آن قلمداد کرده است مانند

«و الملائکه یسبحون بحمد ربهم»37

و

«یسبح‏ الرعد بحمده»38

و

«و ان من شی الا یسبح بحمده»39.

دلیل‏ این مطلب هم روشن است و آن اینکه غیر خدا به تمام افعال‏ جمیل خداوندی که در خور ستایش است پی نمی‏برند همانطور که اطلاع از تمام صفات و اسماء جمیل او پیدا نمی‏کنند

«و لا یحیطون به علما40».41

**چرا خداوند مسبّح خویش است**

بر مبنای افادت حضرت علامه به دست می‏آید که هرجا حمد براساس معرفت محدود صورت می‏گیرد با تسبیح ملازم‏ است و حمد به‏طور مطلق از خدا و مخلصین است.

از طرفی دیگر،آیاتی در قرآن هست که بیانگر تسبیح حق‏ تعالی از حق‏تعالی است مانند شریفهء

«فسبحان الله حین تمسون‏ و حین تصبحون»42

و

«سبحان ربک رب العزه»43

اکنون این‏ پرسش مطرح است که وجه تسبیح حق‏تعالی نسبت به خود چیست؟در حالیکه شایسته است که از حضرتش جز حمد صادر نگردد.

بیان علامه در ذیل شریفهء

«فسبحان الله حین تمسون و حین‏ تصبحون و له الحمد فی السموات و الارض»44

اشارت به این‏ مطلب دارد و تسبیح حق‏تعالی را در حقیقت تسبیح حق‏تعالی‏ از اندیشه‏ها و عقاید خطا و گناهان مردم دانسته است.ایشان‏ می‏فرمایند:

«چون...در دار خلقت تدبیر الهی و متقن در کار هست که‏ بهتر از آن و زیباتر از آن تصور ندارد و نیز بدست آمد که انسانها در سیر تاریخی خود گناهان و خطاهایی در عقیده داشته و دربارهء پروردگار خود مرتکب بدیها و اسائه ادب‏ها شدند؛شریک‏هایی‏ برایش تراشیده‏اند و دیدارش را منکر شدند و گناهان زیاد کردند...پس خدا را از آن عقاید باطل و اعمال زشت منزه است و در تمامی آنچه آفریده و در آسمان و زمین محمود و ستایش شده‏ است.»45.

بسیاری از آیاتی که حق‏تعالی در آن تسبیح‏گر ذات خود است‏ حاکی از همین مطلب است.چنانچه دسته‏ای از آیات تنزّه حق‏ را از شرک اعلام می‏دارد مانند

«سبحان الله و تعالی عما یشرکون»46.

و دسته‏ای از آیات تنزه حق را از داشتن فرزند اعلام می‏دارد مانند

«سبحان الله ان یکون له ولد»47

و

«یجعلون‏ لله البنات سبحانه»48

و برخی نیز تنزه از وصف را می‏فرماید:

«سبحان الله عما یصفون»49.

حضرت علامه در ذیل شریفهء

«فاصبر علی ما یقولون و سبح بحمد ربک»50

نیز فرمان تسبیح‏ به پیامبر را به این معنی دانستند که پیامبر،خدا را از«آنچه کفار می‏گویند»منزه بدارد.بیان علامه چنین است:

«در این آیه رسول گرامی خود را دستور می‏دهد تا در برابر گفته‏های کفّار صبرکند و این دستور خود را متفرع بر مطالب‏ قبل کرده،کانّه فرموده است وقتی یکی از قضاهای رانده‏شده‏ خدا این باشد که عذاب کفار را به تأخیر بیندازد...دیگر جز صبر برای تو راهی نمی‏ماند باید بر قضاء خدا رضا دهی و او را از آنچه درباره‏اش از کلمات شرک می‏گویند منزه بداری»51

این برداشت از آیه مناسب با نظر علامه است زیرا ایشان‏ چنانچه ذکر شد حمد پیامبر را حمد خدا می‏داند و لذا همانطور که تسبیح خدا را به تسبیح حق از اندیشه‏های نادرست بندگان‏ ارجاع فرموده،تسبیح پیامبر را نیز تسبیح از عقاید و سخنان کفار دانسته است.

حاصل سخن اینکه تسبیح مخلوقات‏ متوجه تنزیه حق‏تعالی از ضعف و نقص‏ و محدودیت معرفت خودشان،و تسبیح‏ حق‏تعالی متوجه تنزیه حق‏تعالی از نسبت‏های ناصحیح و رفتارهای خلاف‏ عبودیت توسط بندگان است‏52.

**تسبیح هستی،حقیقت یا مجاز؟**

برخی از آیات که نمونه‏هایی از آن ذکر شد بر فراگیری و عمومیت تسبیح حق‏تعالی توسط همه پدیده‏های عالم علوی و سفلی دلالت داشتند مانند شریفه

«و ان من شی‏ء الا یسبح بحمده»53.

و نیز به کار رفتن صیغهء مضارع در آیات دلالت بر استمرار تسبیح می‏نماید چنانچه علامه در ذیل

«یسبح لله ما فی السموات و الارض»54

می‏فرماید:

«و اگر تسبیح را در آیه با صیغه مضارع تعبیر کرده برای این‏ بود که استمرار را بفهماند پس معنای آیه این نیست که نامبردگان‏ در آینده تسبیح می‏کنند بلکه معنایش این است که همواره و مستمرا تسبیح می‏کنند»55.

اکنون این پرسش قابل طرح است که تسبیح موجودات‏ هستی خصوصا موجودات مادّی چگونه است؟آیا نسبت تسبیح‏ به آنها یک نسبت مجازی است و یا حقیقی؟

می‏دانیم که تسبیح حقیقی آن است که تنزیه حق‏تعالی همراه‏ با علم باشد و الاّ تسبیح حقیقی حاصل نمی‏شود.

بنابراین مجازی بودن تسبیح هستی به این معنی خواهد بود که این موجودات فاقد علم بوده و در نتیجه تسبیح ایشان همان‏ دلالت آنها بر ذات پروردگار است.تقریر این نحوه دلالت در المیزان چنین است:

«این عالم فی نفسه جز محض حاجت و صرف فقر و فاقه به‏ خدای تعالی چیز دیگر نیست در ذاتش،و صفاتش،و احوالش...و همین احتیاج بهترین زبان گویایی است که از وجود محتاج الیه خبر می‏دهد...و تمامی موجودات عالم با حاجتی‏ که در وجود و نقصی که در ذات خود دارند از وجود پدیدآرنده‏ای‏ غنی در وجود و تام و کامل در ذات خبر می‏دهند...از سوی‏ دیگر این نظام عمومی و جاری در موجودات عالم که همه‏ پراکنده‏ها را جمع نموده،رابطه‏ای در میانهء همه برقرار ساخته‏ نیز بدون زبان از این حقیقت کشف و پرده‏برداری می‏کند پس‏ پدیدآرندهء این عالم هم واحد و یکتاست.»56

علامه در ادامه می‏افزاید:

«نظیر این حرف گفتار بعضی دیگر است که گفته‏اند: «تسبیح بعضی از موجودات از قبیل مؤمنین از افراد انسانی، زبانی و قالی و تسبیح بقیه حالت است و مجازا تسبیح گفته‏ می‏شود چون موجودات هریک به نوبه خود به وجود خدای‏ تعالی دلالت می‏کنند.»57

اکنون در مقام بیان نظر علامه یادآور می‏شویم که ایشان‏ تسبیح هستی را حقیقی می‏دانند و براساس روش تفسیری خود- که تفسیر قرآن به قرآن است-این امر را تبیین می‏کنند گرچه در طی مباحث،ادله عقلی نیز نادیده گرفته نشده است.

**تسبیح موجودات،حقیقی است**

یکی از مواردی که گویای حقیقی بودن تسبیح هستی است‏ آیاتی است که به یک سیاق و بیان،به انسان و غیرانسان(حیوان‏ و جماد)نسبت تسبیح داده است و از آنجا که نسبت تسبیح به‏ انسان،حقیقی است معلوم می‏شود که برای موجودات دیگر نیز حقیقی است.علامه در ذیل شریفهء

«و ان من شی‏ء الا یسبح‏ بحمده»58

در این خصوص می‏فرمایند:

«مثلا یکی از این سنخ آیات،آیه شریفهء

«انا سخرنا الجبال‏ معه یسبحن بالعشی و الاشراق»59

و آیه شریفه

«و سخرنا مع‏ داود الجبال یسبحن و الطیر»60

است که به یک سیاق و یک‏ بیان فرموده کوهها با او و مرغها با او تسبیح می‏کنند...و با این‏ حال دیگر معنی ندارد تسبیح را نسبت به کوهها و مرغان زبان‏ حال گرفت و نسبت به آن پیغمبر زبان قال»61

مورد دیگری که دلالت بر حقیقی بودن تسبیح هستی دارد این است که خدای متعال در دنبالهء شریفه

«و ان شی‏ء الا یسبح‏ بحمده»

می‏فرمایند

«و لکن لا تفقهون تسبیحهم».

در حالیکه‏ اگر تسبیح مجازی باشد همه آنرا می‏فهمند.علامه می‏فرماید: «اگر منظور از تسبیح،تسبیح مجازی بود دیگر جا نداشت‏ بفرماید شما تسبیح آنها را نمی‏فهمید زیرا تسبیح مجازی این‏ است که موجودی با هستی خود دلالت کند بر وجود خالق و صانعش،و این دلالتش حجتی باشد علیه منکرین صانع،و یا این است که هر موجودی به زبان حال تسبیح و حمد خدا بگوید و این دو نوع دلالت را همه‏کس می‏فهمد و نمی‏بایست بفرماید و لکن شما تسبیح آنها را نمی‏فهمید.62

همچنین علامه روایات متعددی که از طریق سنی و شیعه‏ وارد شده و نسبت تسبیح به موجودات داده و از آن جمله روایاتی‏ که می‏گوید سنگریزه‏ها در دست رسولخدا(ص)تسبیح گفتند را به‏عنوان شاهد روایی حقیقی بودن تسبیح متذکر می‏شوند.63

**سریان علم در همه موجودات**

برای تبیین حقیقی بودن تسبیح در موجودات باید برای آنها اثبات علم و کلام نمود زیرا مسبّح به کسی اطلاق می‏شود که‏ مسبّح را بشناسد و در مقام کلام اظهار تسبیح نماید.

تحقق«علم»برای موجودات را هم می‏توان از طریق دلایل‏ فلسفی اثبات کرد و هم می‏توان آیاتی را که دلالت بر علم‏ موجودات دارند ذکر نمود.از جمله طریق عقلی که حکما فرمودند این است که کمالات از قبیل علم و حیات و قدرت‏ و...جملگی به«وجود»و شرور از قبیل جهل و عجز و...به‏ «عدم»برمی‏گردند و ماهیت هم من حیث هی نه متصف به کمال‏ می‏شود و نه به شرّ،و نسبتش با این‏دو مساوی است.بر این‏ اساس هرچیزی‏که بهره‏ای از وجود دارد بهره‏ای از«علم»نیز دارد64.نیز از آنجا که وجود عین ظهور و هویدائی است و حق‏ تعالی هستی قائم به ذات،و ما سوی،موجود به ایجاد خدای تبارک و تعالی است لذا ظهور تمامی اشیاء ناشی از اظهار خداست و بنابراین خداوند قبل از هرچیز برای هرچیز ظاهر است.

جناب علاّمه در ذیل شریفه

«الله نور السموات و الارض»

همین معنا را استفاده می‏کنندو می‏فرمایند:«نور عبارت است‏ از چیزی‏که ظاهر بالذات و مظهر غیر است و چون وجود و هستی هرچیزی باعث ظهور آن چیز برای دیگران است پس‏ مصداق تام نور همان وجود است.و از سوی دیگر چون‏ موجودات امکانی وجودشان به ایجاد خدای تعالی است پس‏ خدای تعالی کاملترین مصداق نور می‏باشد.اوست که ظاهر بالذات و مظهر ما سوای خویش است و هر موجودی به وسیله‏ او ظهور می‏یابد و موجود می‏شود.از اینجا استفاده می‏شود که‏ خدای تعالی برای هیچ موجودی مجهول نیست چون ظهور تمامی اشیاء یا برای خود یا برای غیر ناشی از اظهار خداست‏ پس قبل از هرچیز ظاهر بالذات خداست‏65».66

آیات قرآنی هم حاکی از سریان علم در موجودات است. علامه می‏فرماید:

«از کلام خدای تعالی فهمیده می‏شود که مسئله علم در تمامی موجودات هست هرجا خلقت راه یافته علم نیز راه یافته‏ است و هریک از موجودات به مقدار حظی که از وجود دارد بهره‏ای از علم دارد...خواهی گفت از کجای کلام خدا برمی‏آید که همه عالمند و بهره‏ای از علم دارند می‏گوئیم از آیهء

«قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شی‏ء»67

و نیز آیه

«فقال لها و للارض‏ ائتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین»68

و آیاتی که این معنی را افاده کند بسیار است...و چون چنین است که هیچ موجودی‏ فاقد علم نیست لا جرم خیلی آسان است که بگوئیم هیچ‏ موجودی نیست مگر آنکه وجود خود را درک می‏کند»69

هم‏چنین علامه در ذیل شریفهء

«الم تر ان الله یسبح له من فی

السموات و الارض،و الطیر صافات کل قد علم صلاته و تسبیحه»70

می‏فرمایند:

«آیه شریفه علم را به تمامی نامبردگان یعنی همه کسانی که‏ در آسمانها و زمینند و مرغان صف‏زن عمومیت داده،برای‏ حیوانات هم علم قائل شده است».71

پرواضح است که این مطلب به این معنی نیست که علم همه‏ آنها یکسان باشد و یا لازم باشد که آنها هرچیزی را که انسان‏ می‏فهمد بفهمند و یا آدمی حتما به علم آنها پی ببرد.72

**سریان کلام در همهء موجودات**

وقتی کسی کلامی می‏گوید در واقع از آنچه در درون خود اوست پرده‏برداری می‏نماید.لذا حقیقت کلام به تعبیر حکما عبارت است از«اظهار ما فی الضمیر».آدمی برای کشف و اظهار آنچه در ضمیر خود دارد غالبا از زبان استفاده می‏کند،به این‏ ترتیب که با استفاده از الفاظ که هریک از آنها را برای یک معنایی‏ وضع کرده است از مقصود خود پرده برمی‏دارد و گاه نیز به کمک‏ علائم و اشارات چنین می‏کند به‏هرحال ابزار کشف‏ ما فی الضمیر در انسان جز از طریق‏های مذکور نیست.امّا چنانچه گذشت در حقیقت کلام،صوت و لفظ معتبر نیست و هرچه که کاشف از نهان باشد حقیقتا کلام خواهد بود.مؤید این مطلب آن است که کلام به حق‏تعالی نسبت داده می‏شود در حالیکه کلام او از قبیل لفظهای قراردادی نیست.بیان علاّمه‏ در این رابطه چنین است:

«وقتی حقیقت کلام عبارت باشد از فهماندن و کشف از ما فی الضمیر و اشاره و راهنمائی به منویّ خود،این فهماندن و کشف به هر طریق که صورت گیرد کلام خواهد بود هرچند که‏ به زیان نباشد...بدلیل اینکه می‏بینیم خدای سبحان کلام و قول‏ و امر و نهی و وحی و امثال این معانی را به خدای تعالی نسبت می‏دهد در حالی که می‏دانیم کلام او از قبیل آواز شنیدنی و الفاظ قراردادی نیست و اگر در عین حال چنین نسبتی به خدا داده جز برای آن نیست که کلام منحصر در آواز نیست بلکه هرچیزی از آن مقاصد کشف و پرده‏برداری کند کلام است.»73

بدین ترتیب همه موجودات هستی،که وابسته به حق‏تعالی‏ هستند نحوهء وجودی آنها عین کشف از حق‏تعالی است لذا همه‏ اینها دارای«قال»و«کلام»هستند چنانچه علاّمه می‏فرماید:

«اگر موجودی قیام وجودش بر همین کشف بود همان قیام‏ او قول و تکلم است هرچند به صوت شنیدنی و الفاظ گفتنی‏ نباشد.»74

لذا نفهمیدن ما دلیل بر این نیست که آنها زبان ندارند زیرا قرآن کریم تصریح دارد بر اینکه موجودات زبان دارند و فرموده:

«قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شی‏ء75».

76.

**تبیین حقیقی بودن تسبیح هستی**

باتوجه به مطالب بالا که سریان علم و کلام را در موجودات‏ اثبات کرد می‏توان گفت که هر موجودی باوجود خویش کشف‏ از حق‏تعالی نموده و با نقص و محدودیت ذاتی خود،از تنزّه‏ حق‏تعالی از هر عیب و نقصی حکایت می‏کند و چون به این امر شعور دارد لذا حق‏تعالی را تسبیح می‏نماید حضرت علامه‏ می‏فرماید:

«وجودات همه تسبیح دارند و تسبیح آنها کلام هم هست. و به حقیقت کلام است و نه به مجاز،و کلام موجودات عبارت‏ است از پاک داشتن و مقدس شمردن خدای عز و جل از احتیاج‏ و نقص به این طریق که احتیاج و نقص ذات و افعال خود را نشان می‏دهند تا همه پی ببرند که پرودگار عالم چنین نیست و منزه است و چون این کار را از روی علم هم می‏کنند لذا عمل‏ ایشان عین کلام خواهد بود.»77

و نیز می‏فرماید«تسبیح تمامی موجودات تسبیح حقیقی و قالی است چیزی‏که هست قالی بودن لازم نیست حتما با الفاظ شنیدنی و قراردادی باشد.»78

از اینرو وجهی برای مجازی بودن تسبیح نمی‏ماند زیرا اصل‏ بر حقیقت است چنانچه علامه می‏فرماید:«با این بیان بخوبی‏ روشن می‏گردد که وجهی ندارد که ما تسبیح زمین و آسمان را حمل بر مطلق دلالت کرده مرتکب مجاز شویم زیرا وقتی جایز است ارتکاب مجاز کرد که نشود کلام صاحب را حمل بر حقیقت نمود»79.

و نیز می‏فرماید:«تمامی موجوداتی که در آسمانها و زمین‏ است و خلاصه تمامی عالم خدای سبحان را منزه می‏دارد و مراد به تسبیح خدای تعالی حقیقت تسبیح هست نه اینکه خواسته‏ باشد به‏طور مجاز نسبت تسبیح به آنها داده باشد.یعنی خواسته‏ باشد بفرماید،هر موجودی...با هستی خود دلالت می‏کند بر اینکه پدیدآرنده‏ای منزه از هر نقص و متصف به کل کمال دارد و نه اینکه خواسته باشد به‏طور عموم مجاز نسبت تسبیح به آنها داده باشد یعنی بفهماند که تمامی موجودات دلالت بر نزاهت‏ خدای تعالی از هر نقص و عیب می‏کنند،چیزی‏که هست‏ عقلای موجودات این دلالت را با زبان سر ایفاء می‏کنند و می‏گویند سبحان اله سبحان اله و غیر عقلا این دلالت را به لسان‏ حال ایفاء می‏کنند بلکه همانطور که گفتیم معنای حقیقی کلمه‏ منظور است و موجودات چه عقلا و چه غیر عقلا همه خدا را به‏ تمام معنی الکلمه و به حقیقت معنی الکلمه تسبیح می‏گویند به‏ دلیل اینکه در جای دیگر به‏طور صریح...فرمود

و ان من شی‏ء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم»80،

چون اگر منظور از تسبیح،تسبیح مجازی بود دیگر جا نداشت بفرماید شما تسبیح آنها را نمی‏فهمید...»81

با این بیان معلوم می‏شود که«حمد هستی»نیز حقیقی است‏ چنانچه علامه می‏فرماید:

«اگر(اشیاء)از این جهت لحاظ شوند که نشان‏دهنده نعمت‏ وجود و سایر جهات کمالند،از این نظر وجودشان حمد خداست البته در این صورت وقتی حمد و تسبیح دارند که شعور موجودات را هم در نظر بگیریم و اگر...از علم و شعورشان‏ قطع‏نظر شود در این صورت صرفا آیاتی هستند که بر ذات‏ پروردگار دلالت می‏کنند».82

**تسبیح هستی،تحمیلی نیست**

گذشت که تسبیح هستی همان نحوهء وجودی هرچیزی است‏ که عین کشف از فقر خود و تنزّه حق‏تعالی از آن است.بر این‏ اساس تسبیح و تذلل و سجود موجودات نسبت به حق‏تعالی‏ ذاتی و غیرقابل انفکاک از آنهاست و از اینرو امری که از خارج بر آنها تحمیل شود نیست.بلکه‏ اقتضای ذاتی‏ آنهاست به بیان دیگر کراهتی در میان‏ نیست زیرا کراهت‏ آنگاه متصور است‏ که امری برخلاف‏ اقتضای ذاتی شی‏ء بر وی تحمیل گردد.نتیجه آنکه تسبیح و سجده در موجودات،طوعا می‏باشد.علامه ضمن بیان این‏ مطالب در ذیل آیه شریفهء

«فقال لها و للارض ائتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین»83

به یک نکته نیز اشاره می‏کنند و آن اینکه در جهان مادی که دار تزاحم است در پاره‏ای از شئوون که خلاف‏ طبیعت آنهاست مثل مرگ و بطلان،باید خضوع و خشوع آنها را کرها دانست.84

نکته دیگر اینکه تسبیح موجودات در محضر حق است و خدای تعالی به آن علم دارد چنانچه در شریفهء

«الم تر ان الله‏ یسبح له من فی السموات و الارض...و الله علیم بما یفعلون»85

آمده است.حضرت علامه در این رابطه می‏فرماید: «اینکه بعد از ذکر تسبیح موجودات،علم خود را به آنچه‏ می‏کنند ذکر کرده خواسته است تا مؤمنین را ترغیب نموده،از عملشان تشکر کند که خیال نکنند پروردگارشان بی‏تفاوت نسبت‏ به تسبیح ایشان است،نه،تسبیح ایشان را می‏بیند و می‏شنود و بزودی پاداش آنرا با جزائی حسن می‏دهد...»86

**امکان استماع تسبیح هستی**

روایات معتبری که از طریق شیعه و سنی وارد شده دلالت‏ دارد بر اینکه سنگریزه در دست حضرت رسول صلی الله‏ علیه و آله تسبیح خدا کرد و دیگران آن را شنیدند و یا اینکه‏ حضرت داود شنید که کوهها و مرغان با او تسبیح می‏گویند. این روایات گویای این حقیقت است که برای آدمی امکان استماع‏ تسبیح هست لیکن نه با گوش ظاهر،بلکه باید با ادراک باطنی، آن حقیقت درک شود به فرمایش جناب علامه:

«...صدایی که می‏شنیدید به ادراک باطنی بود که تسبیح‏ واقعی و حقیقت معنای آن را از طریق باطنی ادراک می‏کردند و حسّ هم چیزی نظیر آن و مناسب با آن حکایت می‏کرد و گوش‏ هم الفاظ و کلماتی که این معنا را افاده کند احساس نموده»87

در همین رابطه در ذیل شریفهء

«و ان من شی‏ء الا یسبح بحمده‏ و لکن لا تفقهون تسبیحهم انه کان حلیما غفورا»

88.حضرت‏ علاّمه درباره جمله اخیر آیه یعنی

«انه کان حلیما غفورا»

معنایی‏ را از برخی نقل و آنرا می‏پسندند و آن اینکه‏ حلیم و غفور بودن‏ خداوند اشاره به این‏ حقیقت دارد که انسان‏ در قصورش از فهم‏ تسبیح هستی،-که‏ حتی شامل خودش‏ هم می‏شود-خطاکار و سزاوار مؤاخذه است لیکن پروردگار جهان نسبت به هرکس که بخواهد،از خطای وی صرف‏نظر می‏کند آنگاه علامه می‏فرماید:

«لازمه‏اش این است که انسان بتواند تسبیح موجودات از خودش و غیرخودش را بشنود و درک کند و درک آن برایش‏ محال نباشد.»89

**جهات تنزّه حق**

حضرت علامه در ذیل شریفهء

«للذین لا یؤمنون بالآخره مثل‏ السوء و لله المثل الاعلی»90

در مقام تنزّه حق‏تعالی از هرگونه‏ سوئی یادآور می‏شوند که مثلهای سوء یا از اموری هستند که‏ عقل آنها را قبیح می‏داند و جامع آنها«ظلم»است:

«لا یظلم‏ ربک احدا»91،

که خدای تعالی از آن منزه است.و نیز از صفاتی‏ که طبع از آنها کراهت دارد گرچه از نظر عقل قبیح نیست و هم‏چنین از صفاتی که با تحلیل عقلی بد است مثل امکان،منزه‏ است.

علامه در ادامه چنین می‏افزاید:

«نه‏تنها این مقدار تقدس و تنزّه دارد بلکه حتی از مثلهای‏ حسنه و صفات پسندیده کریمه به آن معنایی که غیر او به آن‏ متصف می‏شود،منزّه است یعنی حیات و علم و قدرت و عظمت و کبریا و امثال آن به آن معنایی که در ما سوی الله است‏ در خدای تعالی نیست زیرا این صفات حسنهء کمالیه در ما سوی‏ الله متناهی و مشوب به فقر و حاجت و فقدان و نقیصه است.بر خلاف خدای تعالی که این صفات را خالی از نقص دارد و محض‏ کمال و حقیقت آن را دارد.

...پس جملهء

«و لله المثل الاعلی در مقام انحصار دادن مثل‏ اعلی به خدای تعالی است»

92علاوه بر اینها حق‏تعالی در مقام‏ تشریع از هرگونه نقص،منزه است و لذا اگر تشریع دین می‏کند نه به معنی حاجت به عبادت بندگان است چنانچه اگر بندگان‏ طاعت نکردند نقصی بر ساحتش وارد شود.و نیز تشریع دین‏ بی‏هدف و بیهوده نیست زیرا او حکیم است و آنچه می‏کند به‏ خاطر مصلحتی است که نفع بندگان می‏باشد و سعادت دنیا و آخرت آنها را در نظر دارد.

**حسن ختام،کلام امام**

سخن را با کلام پیشوای عارفان و امام شهیدان،روح قدسی‏ الهی حضرت امام خمینی که درود خدا بر او و شهیدانش باد به‏ پایان می‏بریم تا به توفیق حق‏تعالی موجب رفع حجب گردد. ایشان در تفسیر سورهء حمد می‏فرماید:

«این موجوداتی که دنبال آن اسماء اعظم می‏آید اینها هم‏ واجد کمالات هستند تا برسد به همین موجودات مادی،این‏ موجودات مادی را که ما خیال می‏کنیم یک موجود است که‏ علم ندارد،هیچ ندارد،قدرت،علم،...اینطور نیست... اینجا هم باز آن کمالات منعکس است منتها به اندازهء سعه‏ وجودی خودشان.حتی ادراک هم دارند

«و ان من شی الا یسبح‏ بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم...»93

در روایات تسبیح‏ بعضی از موجودات را هم ذکر کردند که تسبیح چی هست؛در قضیه تسبیح آن سنگریزه‏ای که در دست رسول الله بود شنیدند که چه می‏کرده.تسبیحی است که گوش من و شما اجنبی از اوست.نطق است حرف است لغت است،امّا نه به لغت ما... اما ادراک است به اندازهء سعه وجودی خودش»

**زیرنویس‏ها:**

(1)-شوری 5 و نیز بقره 30،زمر 75،غافر 7

(2)-رعد 13

(3)-نور 41 و نیز ص 18

(4)-حدید 1 و نیز حشر 1،صف 1

(5)-نور 41

(6)-اسری 44 و نیز حشر 24،جمعه 1،تغابن 1

(7)-طه 13

(8)-واقعه 74 و نیز آل عمران 41،حجر 98-طه 130،فرقان‏ 58،غافر 55-ق 48،حاقه 52،اعلی 1،نصر 3، انسان 26

(9)-المیزان ج 19 ص 293

(10)-المیزان ج 19 ص 531

(11)-المیزان ج 1 ص 358

(12)-المیزان ج 1 ص 20

(13)-یونس 10،نیز فاطر 34،اعراف 43

(14)-اسراء 52،نیز در برخی آیات،حمد بدون تسبیح آمده: انعام 1،کهف 1،قصص 70،روم 18،سباء 1،فاطر 1، صافات 182،زمر 29،75،غافر 65،جاشیه 36،تغابن 1

(15)-فاتحه 1

(16)-نمل 15 و نیز ابراهیم 39،زمر 47 که از زبان دیگر پیامبران‏ است.

(17)-نمل 93،و نیز اسراء 111،مؤمنون 28،نمل 59، عنکبوت 63،لقمان 25

(18)-حدید 1

(19)-ص 18

(20)-آل عمران 41

(21)-انسان 26 و نیز طه 130،واقعه 96،حاقه 52،اعلی 11، ق 40،طور 49،مریم 11

(22)-بقره 30

(23)-رعد 13

(24)-اسراء 44 و نیز زمر 75،شوری 5

(25)-غافر 55 و نیز حجر 98،طه 130،فرقان 58،ق 39، طور 48،نصر 3

(26)-صافات 160

(27)-المیزان ج 1 ص 21

(28)-المیزان ج 1 ص 22

(29)-مؤمنون 28

(30)-ابراهیم 39

(31)-نحل 93

(32)-یونس 10

(33)-المیزان ج 1 ص 22

(34)-مدرک سابق

(35)-حدید 1

(36)-اسراء 44

(37)-شوری 5

(38)-رعد 13

(39)-اسراء 44

(40)-طه 110

(41)-المیزان ج 1 ص 22

(42)-روم 17

(43)-صافات 180 و نیز اسراء 1،انبیاء 22،مؤمنون 91،یس‏ 36،83،صافات 159،زخرف 82،طور 43،حشر 23، نساء 171،انعام 100،توبه 31،یونس 18،68،نحل 1، 57،اسراء 43،مریم 35،روم 40،زمر 4،67

(44)-روم 17 و 18

(45)-المیزان ج 16 ص 254 و 255

(46)-قصص 68 و نیز طور 43،حشر 23،توبه 31،یونس‏ 18،نحل 1،روم 40،زمر 67

(47)-نساء 171،نیز یونس 68،مریم 35،انبیاء 26،زمر 4

(48)-نحل 57

(49)-صافات 159 و نیز انبیاء 22،صافات 180،زخرف 82، انعام 100

(50)-طه 130

(51)-المیزان ج 14 ص 353

(52)-در برخی آیات که خداوند تسبیح خود می‏فرماید هیچ‏ اشارتی به اعتقاد نادرست کفار نشده است بلکه ابتدائا به نظر می‏رسد که سیاق کلام با حمد تناسب‏تر است مانند فسبحان‏ الذی بیده ملکوت کل شی‏ء(یس 83)(و آیات دیگر)که در آن‏ عنایت به سلطه و قدرت الهی است.لذا به نظر می‏رسد بیان‏ علامه کلیت نداشته باشد(و البته ایشان ادعای کلیت نفرمودند) یا گفته شود در بعضی موارد سبحان الله برای تعجب است و یا احیانا ملاک دیگری ارائه شود.

(53)-اسراء 44

54)-جمعه 1

(55)-المیزان 19 ص 531

(56)-المیزان ج 13 ص 185

(57)-المیزان ج 13 ص 187

(58)-اسراء 44

(59)-ص 18

(60)-انبیاء 79

(61)-المیزان ج 13،ص 190

(62)-المیزان ج 19 ص 294

(63)-المیزان ج 13 ص 190

(64)-حاجی در شرح منظومه می‏فرماید:لانه منبع کل شرف.

(65)-المیزان ج 15 ص 173

(66)-جناب حکیم سبزواری از طریق دیگر بر حیات و علم‏ موجودات استدلال کرده است ایشان در کتاب شریف شرح‏ الاسماء ص 411(انتشارات دانشگاه تهران تصحیح نجفقلی‏ حبیبی)در این زمینه می‏فرماید:نحن نسمی احیاء شاعرین‏ عالمین لمعیّه النفس الحیّه العالمة بالذات لکونها من معدن الحیاه‏ و منبع العلم لا بداننا و الاّ فهی بما هی اجسام من عالم الموت و الجهل و فقد العلم و قد ثبت ان لکل نوع من الانواع الطبیعه‏ عقلا فی عالم الا بداع یربیّه و یدبّره و هو ذو عنایة به،و معیّته‏ لرقائقه اشد من معیة النفس للبدن و ایضا هو معکم اینما کنتم...

(67)-فصلت 21

(68)-فصلت 11

(69)-المیزان ج 13 ص 187

(70)-نور 41

(71)-المیزان ج 15 ص 190

(72)-ر ک المیزان ج 13 ص 187

(73)-المیزان ج 13 ص 184

(74)-مدرک سابق

(75)-حم سجده 21

(76)-المیزان ج 19 ص 294

(77)-المیزان ج 13 ص 208

(78)-المیزان ج 13 ص 187

(79)-مدرک سابق

(80)-اسراء 44

(81)-المیزان ج 19 ص 293

(82)-المیزان ج 13 ص 188

(83)-حم سجده 11

(84)-رک المیزان ج 11 ص 494

(85)-نور 41

(86)-المیزان ج 15 ص 193

(87)-المیزان ج 13 ص 208

(88)-اسری 44

(89)-المیزان ج 13 ص 191

(90)-نحل 60

(91)-کهف 49

(92)-المیزان ج 12 ص 418

(93)-ر ک المیزان ج 19 ص 532